

نقش دگر اندیشانه شیخ محمد خالصی زاده در تکوین جریان سیاسی

علیرضا مقدسی محمودجیق^۱

سینا فروزش*^۲

غلامحسین زرگری نژاد^۳

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۸/۲۶ - تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۱/۲۵)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

از جمله عالمان دینی نوگرای مصلح دینی و اجتماعی می توان شیخ محمد خالصی زاده را نام برد که این نوشتار در ذکر اوست. وی تحت تاثیر فرهنگ و اندیشه های کم و بیش مدرن پس از مشروطه و به ویژه الهام گرفته از تغییرات اصلاحی و اجتماعی دوران رضاشاه پهلوی و پس از آن بود. او به طور پارادوکسیکال از یک سو با تغییرات و اصلاحات رضا شاهی مخالف بود و غالباً نیز با ابزار دین و حفظ حریم دیانت و شریعت به مقابله تجدد حکومت بر می خاست و از سوی دیگر مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر همان اصطلاحات مدرن (یا شبه مدرن) بود. خالصی زاده آغازگر راهی بود که با توسل به خلق آثاری نو اندیشه گرایانه و پرداختن به مسائل مهمی چون خرافه زدایی

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲ - دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

sinafrozesh@gmail.com

۳ - استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

از قرائت های رسمی روحانیون دوران خود، موقعیت زنان، آسیب شناسی دینی جامعه، علت شناسی انحطاط، عقب ماندگی ایرانیان، نسبت دین و تجدد، پیوند دین و خردورزی و دیگر رویکردهایی که به نوعی در مدار اصلاح گری دینی قرار می گرفت، در شمار نخستین مصلحان و متفکران جریان نواندیشی دینی معاصر قرار می گیرد. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که چه شرایطی بر متفکرانی چون خالصی زاده مستولی بوده و یا چه مکانیسم ها و عناصری زمینه ساز این تحول فکری در اندیشه آنها شده است.

واژگان کلیدی: نواندیشی سیاسی، شیخ محمد خالصی زاده، نقش، جریان دگر اندیشانه، اصلاح گری سیاس

مقدمه

یکی از تاثیرات بارز و موثر علماء در مبارزه با استعمار به خصوص در کشورهای ایران و عراق، زدودن جهل و ناآگاهی مردم از اهداف استعمار و آثار مخرب آن بود. شاید این عمل علماء از شرکت در میدان های مبارزه عملی سخت تر بود. زیرا با تفکر مردمی سروکار داشتند که از سوی استعمار انگلیس فریب خورده بودند. یکی از علماء مبارز (خود خالصی زاده) با استعمار می نویسد تبلیغات انگلیس در افکار مردم عراق آنقدر اثر گذاشته بود که نمی شد افکار آنان را نسبت به اهداف شوم استعمار روشن کرد. هر گاه علماء مبارز با استعمار پیرامون آثار مخرب و بدی های استعمار سخنرانی می کردند به شدت از سوی برخی مردم، اعمالشان خلاف شرع، کفر و بی دینی تلقی می شد. با این همه مشکلات، علماء با تحمل رنج ها و سختی های این راه به اهداف خود پایبند مانده و موفق شدند افکار مردم را نسبت به اهداف استعمار و ضرورت مبارزه با آن روشن کنند. (خالصی زاده، ۱۳۸۸: ۷۱-۶۹)

محمد خالصی زاده در کتاب سردار اسلام به همین ادعای نجات بخش استعمارگران در عراق و اینکه مردم عراق این شعارها را قبول و باور کرده بودند اشاره دارد و می نویسد، عراقی ها خوشبختی کامل را در حکومت یافتن انگلیس بر کشورشان می پنداشتند. زیرا بر این باور رسیده بودند که عدالت، مهربانی، خوشرفتاری و دیگر عوامل سعادت در وجود انگلیسی ها نهفته است. با تلاش بسیار می کوشیدند تا بیعت انگلیس را گرفته و تحت حمایت آنان در آیند، چون به سبب

تبلیغات استعمار این باور در ایشان به وجود آمده بود که انگلیسی‌ها عادلترین و مهربانترین مردم جهان اند. خالصی‌زاده که در طول تمام حیاتش از علماء مبارز عراقی علیه استعمار بود ادامه می‌دهد با اندیشه دوانیدن این باورها در روح و جان عراقی‌ها، تفهیم خلاف این باورها و آگاه کردن مردم از حقیقت فعالیت‌های انگلیس و تجاوز این کشور با بشریت به طور عام و با مسلمانان به طور خاص، ناممکن بود (خالصی‌زاده، ۶۴-۶۳).

شیخ محمد خالصی زاده از منظر سیاسی

خالصی‌زاده از عالمان دینی نوگرایی مصلح دینی واجتماعی بود که تحت تاثیر فرهنگ و اندیشه‌های کم و بیش مدرن پس از مشروطه و به ویژه الهام گرفته از تغییرات اصلاحی و اجتماعی دوران رضاشاه پهلوی و پس از آن بود. او به طور پارادوکسیکال از یک سو با تغییرات و اصلاحات رضا شاهی مخالف بود و غالباً نیز با ابزار دین و حفظ حریم دینان و شریعت به مقابله تجدد حکومت بر می‌خاست و از سوی دیگر مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر همان اصطلاحات مدرن (یا شبه مدرن) بود و این البته از مقتضیات زمان بود و چیزی فراتر از مخالفت سیاسی با رضاشاه و استبداد خشن و یا اصلاحات آمرانه او، خالصی‌زاده رویکرد بسیار مثبت به دانش و علوم و فنون جدید داشت. اینکه گفته شده او با ریاضیات و علوم و طب آشنا بود و چند زبان خارجی و اروپایی می‌دانست، گواه این مدعاست. از آنجا که محور مشترک و بنیادین سلسله احیاگران و یا اصلاح‌گران دینی در جهان اسلام و ایران، خرافه زدایی از ساحت دین و قرآن و دیگر آموزه‌ها و سنن و شعائر مذهبی بوده و البته هر یک به یک و یا چند بعد از ابعاد مختلف آن توجه کرده و تلاش کرده اند در این قلمرو روشنگری کرده و به زعم خود سیمای واقعی و خالص و اولیه آن‌ها را از گردوغبار اوهام و پندارهای غلط بزدايند. خالصی‌زاده نیز در همین سنت سلوک کرده و به همین دلیل او را در شمار مصلحان و یا به تعبیری «تجدید نظر طلبان» ذکر کرده اند. سیر تطور و تکوین جریان نواندیشی دینی در آغازین مرحله خود جهت‌کار بست در عرصه عمومی جامعه ایران با ماهیتی سنتی نیاز به رهیافتی انتقادی و پوست اندازی در گفتمان خود داشت.

محمد خالصی زاده در گفتمان نو اندیشی دینی

محمد خالصی زاده از جمله متفکرانی بود که تلاش و کوشش علمی وی در چارچوبی قرار می‌گیرد که ما آن را در گفتمان نو اندیشی دینی قرار می‌دهیم. خالصی زاده آغازگر راهی بود که با توسل خلق آثاری نواندیشه‌گرایانه و پرداختن به مسائل مهمی چون خرافه زدایی از قرائت‌های رسمی روحانیون دوران خود، موقعیت زنان، آسیب شناسی دینی جامعه، علت شناسی انحطاط، عقب ماندگی ایرانیان، نسبت دین و تجدد، پیوند دین و خردورزی و دیگر رویکردهایی که به نوعی در مدار اصلاح‌گری دینی قرار می‌گرفت، در شمار نخستین مصلحان و متفکران جریان نواندیشی دینی معاصر قرار می‌گیرد.

این نوشتار از این جهت دارای اهمیت است که شناخت و بررسی زندگی فکری و سیاسی خالصی زاده مجهول و مفعول واقع شده است؛ نسبت خالصی زاده در پیشبرد و تکوین جریان اصلاح‌گری دینی، شیوه و نحوه مبارزاتی وی با استبداد پهلویسم، اشراف وی بر علوم و فنون جدید، مبارزات وی با استعمارگران، روش ساختار شکنانه وی در مبارزه با پهلوی دوم، مبارزه تنوریک و فکری وی با بهائیت، تلاش فکری و اندیشه‌ای وی در انتشار کتاب و مجلات، مواجهه پارادوکسیکال او با مدرنیسم پهلوی و القای ترویج اندیشه اصلاح‌گری دینی، تاثیر فکری و اندیشه‌ای وی در پارادایم نظام سنت و تلاشی برای احیای نحله فکری اصلاح‌گری دینی، تلاش برای موقعیت و جایگاه زنان در جامعه، علت شناسی انحطاط، نسبت دین و تجدد، پیوند دین و خردورزی و برخی مفاهیم دیگر. تحقیق مورد نظر می‌تواند از این جهت حائز اهمیت باشد که به تلاش و کوشش وی در شناخت از جریان اصلاح‌گری دینی در آغازین راه خود کمک می‌کند. بررسی ابعاد فکری، عملی و اندیشه‌ای خالصی زاده بستری را برای شناخت و فهم دقیق‌تر از جریان نوظهور اصلاح‌گری دینی در ایران معاصر فراهم می‌کند.

اندیشه‌های سیاسی محمد مهدی خالصی

مبارزه با استعمار

استعمار و امپریالیسم کشورهای اروپایی با اکتشافات جغرافیایی در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی که به آمریکا و هند راه یافتند شروع شد. اما در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی با مطرح شدن مستملکات

استعمارگران، امپریالیسم حالت جدی‌تر و گسترده‌تری به خود گرفت. طوری که قسمت اعظم دنیا تحت تاثیر آن قرار گرفت و سرزمین‌های عقب مانده آسیا، آفریقا و آمریکا بین استعمارگران تقسیم شد. در قرن ۲۰ میلادی دول غربی قسمت تولیدی و مدیریت مواد اولیه را در مستملکات خود به دست گرفتند. در ادامه برای حفظ این منافع اقتصادی در مستعمره‌ها خواستار تفوق نظامی و تسلط بر اراضی گردیدند. بدین ترتیب برخی از مستعمره‌ها به اراضی «مستملکات» تبدیل شدند. برخی دیگر به صورت «تحت‌الحمايه» اداره می‌شدند و برخی اراضی بزرگ مانند چین و ایران که یک دول غربی به تنهایی نمی‌توانست در برابر رقیبان این کشورها را بگیرند به صورت «حوزه‌های نفوذ» درآمدند. در حالت تحت‌الحمايه حاکم محلی بر سرکار بود اما یک نماینده از جانب دولت استعمارگر به نام فرماندار و یا مباشر تعیین می‌شد که به حکمران محلی دستورات لازمه را که به نفع دولت استعمارگر بود، می‌داد. (روزول پالمر، ۱۳۸۹: ۹۳/۲-۱۰۹۱). شیخ مهدی خالصی در مبارزه با استعمار انگلیس آنان را با لفظ کافر می‌خواند. کافرانی که قصد داشتند اسلام را از بین ببرند. از این روی وقتی وی برای تهییج مردم برای حضور در جبهه‌ها علیه اشغال انگلیس که بصره را به محاصره گرفته بود رساله‌ای نوشت نام آنرا «شمشیر بران در پیکار با کافران» گذاشت. وی در این کتاب علاوه بر تشویق مردم برای مبارزه با استعمار، به مسئله جهاد در اسلام و اینکه جهاد وظیفه هر مسلمانی است تاکید داشت. او مطرح نمود علاوه بر جان در راه خدا و جهاد باید از مال و دارایی نیز انفاق کرد. و اگر کسی به میل از اموالش در راه مبارزه با کافران بخشش نکرد به زور می‌توان از او گرفت. (خالصی زاده، ۱۳۸۸: ۹۰-۸۹؛ الرهیمی، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۳) وی در مطرح کردن دولت انگلستان بعنوان کافر و دشمن اسلام در هیچ جا کوتاهی نکرد. وی در اکثر فتواها و سخنرانی‌های خود به این مسئله تاکید داشت. مثلاً در فتوایی که علیه دولت موقت به ظاهر عربی - اسلامی اما در واقع انگلیسی صادر کرد اعلام کرد انگلستان یک دولت بیگانه و کافر است و مسلمانانی که در این دولت انگلیسی استخدام شوند آنان نیز کافر و بیگانه هستند. (اصغری نژاد، ۱۳۷۳: ۵۵)

همچنین زمانی که در سالهای ۴۱ - ۱۳۴۰ هـ ق ملک فیصل با تشکیل مجلس قانونگذاری و به امضا رسانیدن متن جدید معاهده بین عراق و انگلستان که در آن عراق همچنان تحت نفوذ انگلستان قرار داشت تلاش می‌کرد و با شیخ مهدی خالصی مکاتبه داشت و حتی نماینده‌ای به دیدار وی فرستاد شیخ مهدی خالصی ملک فیصل و نماینده وی را کافر و بیگانه خطاب کرد. و

زمانی که مشاهده کرد نماینده ملک فیصل برای زیارت مرقد امام کاظم (ع) آمده است گفت: چگونه جایز است به زیارت امام یبایی در حالی که کافری. (اصغری نژاد: ۸۵-۸۴)

شیخ مهدی خالصی در مبارزه با استعمار همانند علمای عصر فتحعلی شاه که در جنگ‌های ایران و روسیه جهادیه‌هایی نوشته و جهاد با روسیه را از وظایف همه مسلمانان قلمداد کردند، در مبارزه با استعمار انگلیس در عراق به جهاد باور داشت. از این روی می‌گفت باید همه در جبهه‌های نبرد حاضر باشند. خود وی تدریس علوم دینی را رها و وجوهاتی که قرار بود با آن مدرسه الزهرا را تعمیر کند به نبرد با انگلیس اختصاص داد و مدرسه را رها کرده به جبهه‌های نبرد شتافت. او در واجب دانستن جهاد آنقدر پیش‌روی کرد که باور داشت درآمد موقوفات که به جیب علماء و متولیان می‌رود، برای حمایت از مبارزان باید احتیاجات جبهه‌های نبرد را فراهم کند. وی عنوان کرد اگر برای جهاد واجب شد مساجد را فروخت، فروش مساجد جایز و شرعی است. (دباغ، ۱۳۹۰: ۲۹)

او در ایران نیز عملی مشابه آن داشت. چون در بوشهر متوجه شد ارتش ایران با کمبود کشتی مواجه است فتوا داد واجب است پول برای خرید کشتی جنگی جمع‌آوری شود. همچنین اجازه داد همه وجوه میراث به ویژه سهم امام را هزینه نبرد با استعمار کنند. (خالصی زاده، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۱).

جدایی بین فیصل و شیخ خالصی در جریان مبارزه خالصی با استعمار اتفاق افتاد. زیرا شیخ خالصی نیز همانند سایر مردم عراق از فیصل توقع داشت در معاهده جدید سال ۱۳۳۹ هـ. ق بین دولتین برای استقلال عراق «قیمومیت» را از معاهده حذف کند. (خالصی زاده، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۰).

اما معاهده جدید بسته شد بدون آنکه واژه قیمومیت که نشان دهنده عدم استقلال عراق از انگلستان بود از متن آن حذف شود. بنابراین خالصی در جمع گروهی از علمای کاظمین و روسای عشایر اعلام کرد چون فیصل قسم خورده بود استقلال عراق را حفظ و تثبیت کند اما در روند استقلال آن اخلال ایجاد کرده است بیعت مردم با وی ملغی است. بعد از این فتوا و سخنرانی شیخ مهدی خالصی بر دامنه اعتراضات علیه ملک فیصل افزوده شد. نتیجه این اعتراضها سقوط کابینه وقت بود. (الرهیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۲۴-۱۹۰۰) خالصی زاده نیز اختلاف بین مسلمانان را نقش استعمار می‌داند. او طی فتوایی به قبایل و عشایر عراق عنوان کرد اختلاف میان قبایل نقشه اجانب است و کسانی و یا گروهی که برای خشنودی اجانب عمل کنند در شمار کفار محسوب

شده و از دایره اسلام خارج شده اند (خالصی زاده، ۱۳۸۶: ۵۵).

در سال ۱۳۴۰ هـ. ق دولت انگلستان و ملک فیصل برای تقویت معاهده جدید که مورد مخالفت مردم و علماء قرار گرفته بود، سعی کردند مجلس نمایندگان را به راه انداخته و از طریق نمایندگان این معاهده را به امضا مردم برسانند. شیخ مهدی خالصی در این مورد نیز موضع تند خود را در برابر استعمار انگلیس نشان داد. او و سایر علماء کاظمین طی فتوایی شرکت مردم در این انتخابات را حرام اعلام کردند و بیان نمودند هر کس در این انتخابات شرکت کند به محاربه خدا و پیامبرش رفته است. حتی آیت الله اصفهانی فتوایی شدیدالحن صادر کرد و زن کسانی را که در این انتخابات شرکت می کردند بر آنان حرام اعلام کرد. شیخ مهدی خالصی در ادامه فتوایی صادر کرد که مورد قبول کلی علماء و مردم قرار گرفت. مضمون فتوا:

چون انتخابات بر اساس مخالفت با خواسته امت عراق و به واسطه زور ارتش و حزب حر معتدل و بستن مقر احزاب و تبعید و پراکنده کردن افرادش و کشته شدن زنان و کودکان و مردم عاجز و بی گناه به بهانه مخالفت با حزب حر، و مطالب دیگر صورت گرفته است، لذا مداخله در آن و هر چیزی که مبتنی بر این بنیان مضر به آتیه عراق بلکه به تمامی شئون آن است، به اجماع مسلمانان مورد تحریم شرعی است و به خارج شدن چنین شخصی از دایره مسلمانان حکم می کنیم. (بهار، ۱۳۲۳: ۱/۳۵۴؛ اصغری نژاد، ۱۳۷۳: ۸۱-۸۰).

خالصی پس از اینکه به ایران آمد و فهمید علماء هم فکر او مانند نائینی و اصفهانی در قم مسکن گزیده اند به قم رفت. او در قم با علماء اختلافاتی پیدا کرد و از قم به مشهد رفت. علت اختلاف نیز این بود که علماء مانند نائینی و اصفهانی از جانب خود به نزد ملک فیصل نمایندگانی فرستاده بودند تا شرایطی فراهم شود که آنان به عراق بازگردند. یکی از شروطی که فیصل بر آنان گذاشته بود این بود که پس از بازگشت به عراق دیگر در امور سیاسی دخالت نکنند. اما شیخ مهدی خالصی که مخالف بازگشت به عراق و ادامه مبارزه با استعمار و ملک فیصل بود از هم فکran قبلی خود جدا شد و به مشهد رفت. (حائری، ۱۳۶۰: ۱۸۳)

خالصی زمانی که به مشهد رفت به مبارزات خود علیه استعمار ادامه داد. از این روی جمعیت «استخلاص الحرمین الشریفین و بین النهرین» را تاسیس کرد تا مسلمانان را برای جنگ علیه استعمار و رهایی اماکن مقدس اسلام تحریک و تهییج کند. حتی بیانیه‌ای نوشت که به زبانهای فارسی، ترکی، پشتو و اردو ترجمه شد. وی برای تشویق دولت ایران برای مبارزه با استعمار چون

می‌دید خزانه دولت کفاف سازماندهی نیروی بزرگی را نمی‌دهد فتوایی صادر کرد که دولت می‌تواند زکات و خمس را برای مخارج جنگ جمع‌آوری کند. حتی می‌تواند از موقوفات امام رضا (ع) بهره‌برد. (اصغری نژاد، ۱۳۷۳: ۱۰۳-۱۰۲).

خالصی در مبارزه با استعمار و حکومت‌های فاسد، علمایی که به نبرد با استعمار و یا حکومت‌های ظالم اهتمامی نداشتند می‌تاخت. اما در عین حال از علمایی چون میرزا حسن شیرازی به خاطر دفاع از ایران در برابر استعمار و بعداً از آخوند خراسانی به خاطر حمایت از مشروطه ایران دفاع کرد. به گفته خالصی‌زاده پدرش عامل ادامه نفوذ خراسانی در عراق بود. (خالصی‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۳).

ملی‌گرایی در اندیشه شیخ مهدی خالصی

تفکر خالصی در مورد منش ملی‌گرایی به صورت ملی‌گرایی عربی - اسلامی در برابر استعمار انگلستان مطرح شد. زمانی که دولت انگلستان (۱۲۹۷ هـ. ش / ۱۹۱۸ م) یک همه‌پرسی در عراق برگزار کرد تا مشخص شود پس از اشغال عراق به دست انگلستان که ادعا می‌کرد هدف از اشغال عراق رهایی این کشور از دست ترک‌ها است، مردم عراق خواهان چه دولتی هستند؟ آیا آنان دولتی عربی می‌خواهند و یا موافق روی کار آمدن حکومتی انگلیسی در عراق هستند؟ شیخ مهدی خالصی و سایر علماء که مردم شهرهای کاظمین، بغداد، نجف و کربلا مطابق نظر علماء رای دادند، اعلام کردند در عراق باید دولتی عربی - اسلامی که رهبری آن نیز باید به دست یکی از فرزندان ملک حسین باشد، بر سرکار بیاید. (خالصی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۲). در برابر اندیشه خالصی و هم‌فکرانش، دولت انگلستان و نماینده این دولت یعنی کاکس زمانی رای به حکومتی عربی در عراق می‌دادند که بعد از رفتن خودشان از عراق از عدم تشکیل حکومتی ترک در عراق مطمئن باشند. آنان حتی در همه‌پرسی خود در عراق عنوان کردند هیچ‌کس نمی‌تواند برای عراق پادشاه ترک انتخاب کند. این پادشاه یا عرب است یا انگلیسی و نماینده انگلیس. بنابراین تلاش کردند تا یک دولت عربی موقت در عراق بر سرکار بیاورند، که در ظاهر ملی عربی و به میل اهالی این سرزمین‌ها باشد، اما در اصل دولتی باشد که مطامع انگلستان را در نظر داشته باشد. از این روی در هر وزارتخانه یک مستشار انگلیسی یا هندی امور را رتق و فتق می‌کرد. دولت انگلستان برای اینکه دولت موقت را یک دولت عربی - اسلامی نشان دهد برخی از مسلمانان عراق به خصوص شیعیان را وارد خدمت دولت موقت کرد. (خالصی‌زاده: ۳۹-)

۳۷). شیخ مهدی خالصی که پی برده بود دولت موقت در اصل یک دولت بیگانه و انگلیسی است که فقط ظاهر و پوسته‌ای ملی، عربی - اسلامی دارد. بنابراین فتوایی صادر کرد تا از خدمت اعراب و مسلمانان در این دولت موقت جلوگیری کند. وی در فتوای خود اعلام کرده بود داخل شدن در پست‌های دولتی حرام است و هر کس که به اشتغال در امور این دولت پردازد با کافران همکاری کرده او نیز کافر و بیگانه است. فتوای شیخ خالصی تاثیر عمیقی بر مردم داشت و از استخدام در این دولت موقت منصرف شدند. (اصغری نژاد، ۱۳۷۳: ۵۵). شیخ مهدی خالصی در نامه‌اش به نوری پاشا به وضوح مانند اعلامیه فوقش موضع خود را در برابر حکومتی که باید در عراق سرکار بیاید بیان می‌کند. از نظر خالصی باید در عراق حکومتی ملی و عربی - اسلامی به رهبری یکی از فرزندان ملک حسین بن علی روی کار بیاید. این شخص که مورد نظر دولت انگلستان برای حکومت بر عراق بود و بعداً با بستن پیمان و خوردن قسم نظر شیخ مهدی خالصی را نیز جلب کرد ملک، فیصل بود. فیصلی که قبلاً حکومت سوریه را به دست داشت اما توسط فرانسوی‌ها از حکومت عزل شده بود. (اصغری نژاد: ۵۵).

اندیشه‌های سیاسی خالصی زاده

استعمار

یکی از مهمترین اندیشه‌های خالصی زاده مبارزه با استعمار به طور اعم و استعمار انگلیس به طور اخص بود. وی یکی از علمایی بود که در تمام طول حیاتش با استعمار انگلیس مبارزه کرد. چه در آثارش و چه در سخنرانی‌ها و کلاس‌های درسی به خطر استعمار انگلیس پرداخت. او انگلیس را دشمن اصلی اسلام می‌دانست. و همیشه مردم را به مبارزه با آن فرا می‌خواند. کتاب مظالم انگلیس در بین النهرین را نوشت و برای انتشار در اختیار مجلس شورای ملی ایران قرار داد و امیدوار بود با انتشار این کتاب مردم مسلمان ایران از خطر استعمار انگلیس و اهداف شوم این دولت آشنا شوند. نگارش چنین کتابی از سوی خالصی زاده نشانگر اوج مخالفت خالصی زاده با انگلیس است. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۰-۹۹).

همچنین می‌نویسد مردم ایران باید بدانند که نجات بشر فقط با اسلام و استقلال ایران است. تمام ادعاهای روس‌ها، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها برای نجات مردم ایران فقط شعار است. ادامه می‌دهد کشورهای استعمارگر باید ایران را ترک کنند. روسیه و انگلیس نباید در ایران باقی بمانند و در مسائل داخلی ایران دخالت کنند. پس از اشغال ایران توسط متفقین او علی‌رغم اینکه در

تویسرکان تبعید بود در برابر روسیه و انگلیس موضع گرفت و به شدت از حضور نمایندگان و نیروهای این دو کشور در ایران اعلام انزجار کرد. (خالصی زاده، ۱۳۸۶: ۲۴۰-۲۳۸). البته مدتی نیز با حزب توده و مارکسیست‌هایی چون سلیمان میرزا همکاری کرد تا نظر روس‌ها را برای مبارزه با انگلیس جلب کند. خالصی زاده به محض ورود به ایران فعالیت‌های ضد انگلیسی خود را شروع کرد. و در شهرهای کرمانشاه، همدان و مشهد علیه استعمار انگلیس سخنرانی کرد. (خالصی زاده، ۱۳۸۸: ۲۹۰-۲۷۰).

در رساله اسلام و مفهوم حقیقی حکومت ملی، به وظایف و خصوصیات حاکم اسلامی اشاره دارد. نخست اینکه وی باید عدالت را در بین همه مردم جامعه بدون تفاوت اجرا کند. حاکم چون خدمتگزار مردم است نباید در بند شهوت و نفس خود باشد و بر اساس آن حکم کند. احکام الهی را اجرا کند. نسبت به مال مردم طمع نداشته باشد. ستم‌کاران را دفع کند. مریی حقیقی و ناشر علم میان مردم باشد. با توجه به وضعیت اقتصادی و مالی مردم رفتار کند یعنی اگر مردم حریر پوشیدند او از کرباس استفاده کند و اگر مردم خوراکی خوب خورند او باید نان جو بخورد. در مورد وظیفه مردم در برابر چنین حاکمی می‌نویسد مردم باید از او اطاعت محض کنند و تسلیم او باشند و معمولاً در راه کارهای کشور به او کمک کنند و از جان و مال ببخشند. (خالصی زاده، ۱۳۸۱: ۳۶۳). بعداً با مسئله شورا در اسلام این بحث را کامل‌تر می‌کند. (خالصی زاده، همان: ۱۷).

دیدگاه‌های خالصی زاده نسبت به ملیت و وطن پرستی از منظر سیاسی

دیدگاه خالصی زاده نسبت به ملیت و وطن پرستی

اندیشه میهن پرستی و اندیشه ملت گرایی هر دو در ارتباط با نهضت‌های آزادی خواهانه و مخالفان حکومت وقت در خاورمیانه مطرح شدند. میهن پرستی چیزی بود که همه اعضای یک کشور با آن از میهن مشترکشان حمایت می‌کردند اما ملیت گرایی چیزی بود که مولفه‌های مشترکی چون زبان، فرهنگ و تبار مشترک را دربر می‌گرفت. نظام سیاسی را میهن پرستی تقویت و ملی گرایی تضعیف می‌کرد. برای میهن پرست استقلال مملکت امری مهم و بدیهی بود اما آزادی به وضعیت فرد در جامعه بستگی داشت. برای ملی گرا، دولت ممکن بود ستمگر و بیگانه باشد و ملت و مملکت دستخوش سلطه خارجی و گاه حکومت متشتت داخلی باشد، معنای آزادی خاتمه دادن به این نابهنجاری‌ها و تحقق بخشیدن استقلال و وحدت ملی بود. (لوئیس، ۱۳۹۱: ۳۳۵).

خالصی زاده که خود را نشر دهنده و مطیع اسلام حقیقی می دانست بر این باور بود که اسلام مسلمانان را به یکرنگ شدن و همسان شدن تشویق کرده است. بنابراین بر اساس همین آموزه، اندیشه ملی گرایی و ناسیونالیسم را تفکری مطلوب برای بشر نمی دانست و یکسره از آن بیزاری می کند. او باور داشت باید کشورهای جهان اسلام یکی بشوند و تفاوت های نژادی مانند عرب، عجم و غیره مطرح نشوند. او بر این آموزه قرآن تاکید داشت که هیچ عربی بر هیچ عجمی و هیچ قریشی بر هیچ حبشی و هیچ سفیدی بر هیچ سیاهی برتری ندارد و همه در پیشگاه خدا یکی هستند. از این آموزه نتیجه گیری می کند، برابری و برادری انسانها دلیلی برای جدایی آنان از یکدیگر تحت عناوینی مانند ملی گرایی و وطن پرستی نمی گذارد. (خالصی زاده، ۱۳۴۴: ۷۱-۷۰).

مجلس و پارلمان در اندیشه خالصی زاده

آنچه که خالصی زاده در مورد مجلس های پارلمانی و قانونگذار گفته است در کتاب کشف الاستار در پاسخ به سوال حکمی در مورد مجلس و قانونگذاری آمده است. خالصی زاده ابتدا در جواب به سوال حکمی به مسئله خود قانونگذاری می پردازد. او با استناد به قرآن می نویسد قوانینی که بشر وضع می کند جبت و طاغوت است و تنها قانون، قانونی است که خداوند وضع کرده است و هر کس که تسلیم قانون الهی نشود ایمان ندارد و مسلمان نیست. چون قانون الهی وجود دارد و در قرآن آمده است بشر حق وضع و آوردن قانون را ندارد چون نمی تواند چیزی را درک کند و گرفتار هوس ها و احساسات انسانی خودش است. و اگر بشر بخواهد قوانینی وضع کند بر طبق میل و احساسات و اهواء خود آن را وضع می کند و چون طبعاً افراد بشر مختلف هستند و نسبت به هم تفاوت هایی دارند. قانونی که یکی از این ها وضع می کند قهراً مخالف احساسات و اخلاق دیگری است. و این گونه بین انسانها اختلاف ایجاد می شود بنابراین قوانین وضع شده از سوی بشر قابل اجرا نیست. چون هر یک از افراد بشر برای خود قانونی خاص وضع می کند و نتیجه این قانون های مختلف و متعدد خرابی و نابودی است همانگونه که امروزه (عصر مولف) بین دول مختلف جنگ و درگیری های خانمان برانداز به راه افتاده است. این جنگ ها نتیجه تفاوت در قوانین آنان است. بنابراین نتیجه گیری می کند برای بشر بهتر است به قوانین الهی چنگ ببندد که از سوی خدایی وضع شده اند که دارای احساسات بشری نیست و کاملاً بی طرف و عادل است و به حقایق موجودات و تمام آفرینش احاطه دارد. (خالصی زاده، ۱۳۸۶:

۱۹۹-۱۹۷).

موضع خالصی زاده در مورد مجلس‌های پارلمانی و قانونگذاری برگرفته شده از همان اندیشه اصلاح‌گری وی است که باور داشت اسلام تنها راه نجات بشر است و همه مردم جهان باید زیر لوای اسلام قرار بگیرند. از همین روی در ادامه بحثش می‌نویسد آن قوانین الهی نیز قانون قرآن است. قانونی که برای همه جهانیان آمده است و تا روز قیامت نیز همین قانون حاکم بر تمام جهان است. و در این قانون هیچ تغییر و تبدیلی نیست چون از سوی خداوندی نازل شده است که هیچ‌گاه حکمی از او حکمی دیگر را منسوخ نمی‌کند و خداوند هیچ‌گاه خطا نمی‌کند. (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳/۵۹۴).

خالصی‌زاده در کشف الاستار به مقایسه قوانین الهی در قرآن با برخی قوانین وضع شده در مجالس پارلمانی غربی می‌پردازد و در چند مورد مقایسه خود قوانین اسلام را برتر می‌داند و قوانین وضع شده در مجلس‌های پارلمانی را ناقص و گاهی غیر عملی و مضر تلقی می‌کند. در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد تا زمانی که مجلس قانونگذاری مطابق قوانین فرنگ باشد باید از فعالیتش جلوگیری کرد و مجلسی که در آن امر خدا و شرع الهی جاری باشد باید تشکیل داد. (خالصی‌زاده، ۱۳۴۴: ۷۷-۷۶).

او مخالفتی با تشکیل مجلس‌های پارلمانی ندارد بلکه وجود مجلس شورای ملی یا موسسان را از ضرورت‌های حکومت می‌داند. وی در زمان تشکیل پادشاهی فیصل از جمله علمایی بود که بر تشکیل مجلس موسسان در کنار نظام پادشاهی تاکید داشت. همچنین در ایران نیز رضا خان را نقد می‌کرد که چرا به مجلس شورای ملی احترام نمی‌گذارد و براساس قوانین آن عمل نمی‌کند. خالصی‌زاده همان‌گونه که در مورد حاکم معتقد بود باید حاکم مومن صالح با فقهای مصلح مشورت کند در مورد مجلس قانونگذاری نیز می‌نویسد علماء و فقها باید در مجلس حضور داشته باشند و قوانین موضوعه را با قوانین الهی مقایسه کنند و هرآنچه را که مخالف و متضاد قوانین الهی یافتند بر اساس قوانین الهی - اسلامی (اسلام حقیقی مد نظر خالصی‌زاده است) اصلاح کنند. (خالصی‌زاده، ۱۳۲۳: ۳۱-۲۵).

نتیجه‌گیری

علماء و روحانیون در مبارزه با استعمار و تدوین اندیشه دینی در ایران نقش اساسی داشتند. از جمله این شخصیت‌ها می‌توان به آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده، محمد حسین نائینی و شیخ

فضل‌الله نوری اشاره کرد. در اندیشه خالصی زاده مبارزه با استعمار به طور عام و مبارزه با استعمار انگلیس به طور خاص و نیز تدوین اندیشه سیاسی و حکومت اسلامی جایگاه ویژه ای داشت. در زمینه اندیشه‌ای، خالصی زاده تحت تاثیر پدرش شیخ محمد مهدی خالصی و آخوند خراسانی و محمد تقی شیرازی قرار داشت. به طوری که در مبارزه با استعمار وی ادامه دهنده راه پدرش و علمایی امثال شیرازی بود. در زمینه اصلاحات به خصوص اصلاحات در آموزه های دینی اثر گرفته از پدرش بود.

مرحله تکوین و تدوین اندیشه خالصی زاده در ایران بود. وی در آثار متعدد خود از لحاظ اندیشه‌ای، استعمار، دموکراسی، ولایت فقیه و حکومت در اسلام، مفاهیم غربی همچون ناسیونالیسم، مجالس پارلمانی و قانونگذاری، رابطه دین و سیاست که تاثیر اندیشه غربی و روحانیون سنتی به شدت آن را تحت تاثیر قرار داده بود و نماز جمعه را مورد بررسی و واکاوی قرار داد. وی در تمام عمرش انگلیس را دشمن درجه یک اسلام می دانست و همیشه و همه جا از مبارزه با آن عقب نشینی نکرد و همیشه مردم و علماء و روحانیون را هم به مبارزه با استعمار و مظالم انگلیس تشویق می کرد. مسئله دموکراسی را یک تفکر ناقص می دانست که نمی تواند سعادت بشر را مهیا کند. و حکومت بعد از امام (ع) را از آن فقهای صالح و فقهای جامع شرایط می دانست. در صورتی که فقها به حکومت نمی رسیدند اصرار داشت مردم زمامداران صالح، مومن و مصلح را سرکار بیاورند و فقهای صالح و مصلح بر کار آنان نظارت کنند.

شیخ محمد مهدی خالصی در مبارزه اندیشه‌ای و عملی با استعمار در جریان اشغال عراق توسط انگلیس و سپس تشکیل نظام سلطنتی فیصل که دست نشاندۀ انگلیس بود سهم بسزایی داشت. او در مورد اندیشه غربی ناسیونالیسم نیز اظهار نظر کرد. البته بعدها پسرش این زمینه را بسط داد. خالصی زاده در نتیجه مبارزات با استعمار انگلیس و پادشاهی فیصل از عراق به ایران تبعید شد. وی نزدیک به ۲۷ سال در ایران سکونت کرد و حتی در این جا ازدواج کرد و فرزندان نیز از وی در ایران متولد شدند. شیخ مهدی خالصی در عدم تشکیل یک دولت کاملاً انگلیسی در عراق سهم بسزایی داشت و در نتیجه تلاش های او یکی از پسران ملک حسین به پادشاهی انتخاب شد اگرچه مهره مورد نظر انگلستان بود و حتی خود خالصی نیز می دانست فیصل نماینده انگلستان است. به هر حال شیخ مهدی خالصی در بیعت نامه خود با فیصل با تاکید بر استقلال عراق از انگلیس به مبارزه خود با استعمار ادامه داد. علاوه بر استقلال قرار شد حزبی متشکل از

نمایندگان مردم نیز تحت عنوان مجلس قانونگذاری در پادشاهی فیصل تاسیس و تشکیل شود.

منابع

- احمدی، علی. (۱۳۸۳). شیخ محمد خالصی زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اصغری نژاد، محمد. (۱۳۷۳). محمد مهدی خالصی خصم استعمار. قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- الرهیمی، عبدالحلیم. (۱۳۹۰). تاریخ جنبش های اسلامی در عراق ۱۹۲۴ - ۱۹۰۰. ترجمه جعفر دلشاد. قم: بوستان کتاب.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۲۳). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. جلد ۱. تهران: امیر کبیر.
- پالمر، رابرت روز ول. (۱۳۸۹). تاریخ جهان نو. جلد ۲. ترجمه ابولقاسم طاهری. تهران: امیر کبیر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیر کبیر.
- خالصی زاده، محمد. (۱۳۸۶). «مظالم انگلیس در بین النهرین، در رسائل سیاسی آیت الله شیخ محمد خالصی زاده». ترجمه اسلام دباغ. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۱۳۸۶). «نبرد مسلحانه مراجع با انگلیس؛ خاطرات میدانی آیت الله شیخ محمد خالصی زاده». ترجمه عبدالحسین مدنی و سمیه گودرزی. فصلنامه مطالعات تاریخی. شماره نوزدهم. صص ۷۱-۱۰.
- (۱۳۲۳). کشف الاستار (پاسخ به کتابخانه اسرار هزار ساله). بی جا: محمد حسین محمدی اردهالی.
- (۱۳۴۴). آیا اینان مسلمانند (وصیت نامه خالصی زاده). ترجمه حیدر علی قلمداران. بی جا: نشر حسنعلی حدادی.
- (۱۳۸۸). سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی. ترجمه امیر سلیمانی رحیمی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۱۳۸۱). «توحید کلمه، وحدت ملی، ایران اداره نمی شود مگر به اجرای قوانین اسلام». در چالش مدرنیسم و مذهب. سیر اندیشه های سیاسی - مذهبی در ایران نیمه اول قرن بیستم. مسعود کوهستانی نژاد. تهران: نشر نی.
- دباغ، اسلام. (۱۳۹۰). مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- لوئیس، برنارد (۱۳۹۱)، خاورمیانه؛ دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نشر نی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). شرح زندگانی من. جلد ۳. تهران: انتشارات خیام.